

پاسخ به برداشت مغرضانه مهدی کروبی از کارنامه رهبری آیت‌الله خامنه‌ای:

نسبت رهبر انقلاب با مفاسد مدیران حکومتی

مهدی جمشیدی

عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

مدعی دیده‌ست، اما با غرض

پرده باشد دیده دل را غرض

(مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۲۸۷۱)

مقدمه:

در نامه مهدی کروبی به رهبر انقلاب، پاره‌ای اشکال‌ها و ایرادها نسبت به ایشان مطرح شده است. از جمله، وی آیت‌الله خامنه‌ای را به فرار از پاسخ‌گویی با وجود گستره فراگیر قدرتش، متهم ساخته و در این باره، از فسادهای فراوان در ساختار حاکمیت که به دلیل فقدان نظارت و پاسخ‌گویی پدید آمده‌اند، نوشته است. برخی از پیش‌فرض‌های این اشکال، عبارتند از: هیچ‌کس، فراتر از قانون نیست؛ میان گستره قدرت و گستره پاسخ‌گویی، تناسب مستقیم وجود دارد؛ در سه دهه گذشته، آیت‌الله خامنه‌ای در بالاترین سطح قدرت قرار داشته و همه امکانات کشور در اختیارش بوده است؛ و وضع نامطلوب امروز کشور، محصول سیاست‌های اوست. اشکال تعارض گستره فراگیر قدرت آیت‌الله خامنه‌ای با نظریه ولایت فقیه، مسأله دیگری است که در این نامه به آن پرداخته شده است. در نامه، ادعا شده که این نوع مداخلات حداکثری و اختیارات بی‌حساب و کتاب، و تجمیع تمام تصمیم‌های مهم در یک فرد، با نظریه ولایت فقیه، همخوانی ندارد، زیرا به معنی تعطیل کردن عقل جمعی و تحمیل کردن نظرات خود بر مردم و ایجاد نظام خودکامه فردی است.

[۱]. حاکمیتِ ولیّ فقیه، موجبِ اقلی و غیرِ علنی شدنِ فساد می‌شود، نه زوالِ آن

یکی از پیش‌فرض‌های غلط در زمینه این است که چنانچه حکومتی، «دینی» باشد، نباید در آن «فساد» وجود داشته باشد؛ چراکه فساد با دیانت و ادعای اقامه دین، تعارض دارد. پس اگر در حکومتی فساد وجود دارد، آن حکومت، دینی نیست. این «تلازم»، صحیح نیست و متون دینی نیز دلالت بر آن ندارند. اسلام مدعی این نیست که در سایه حاکمیت دین، فساد «به‌طور کلی» از جامعه زائل می‌شود و «تمام انسان‌ها»، رو به صلاح و خیر می‌آورند. چنین تصویری، با سرشت و طبیعت انسان، سازگار نیست. انسان به حسَب اختیار خود، به دین گرایش می‌یابد و زندگی مؤمنانه را برمی‌گزیند، و در ادامه نیز، همچنان از قدرتِ «اختیار» و «آزادی» برخوردار است و به این سبب، می‌تواند از تعالیم و احکام دین، «تخطی» کند و «باطل» و «ضالّت» را برگزیند. به جز حضراتِ معصومان - علیهم‌السلام - سایر انسان، همواره در معرضِ «لغزش» و «خطا» هستند و نمی‌توان توقع داشت که هیچ‌گاه، اسیر و سوسه‌های شیطان نشوند و معصیت نکنند. کارکرد دین، بیش از این نیست که فساد را در جامعه، به «حداقل» می‌رساند و مجالِ «تجاهر به فسق» نمی‌دهد. بنابراین، جامعه اسلامی عبارت از جامعه‌ای نیست که در آن، هیچ معصیت و فسادی انجام نشود، بلکه جامعه‌ای است که در آن، فسادِ انسان‌ها، حالتِ «اقلی» و «غیر علنی» پیدا می‌کند. نگرشی که مدعی ایجادِ نوعی «بهشت زمینی» است که در آن انسان‌ها به‌صورت مکانیکی و جبری، همواره در مسیرِ حق قرار دارند و کمترین لغزش و خطایی از آنها سر نمی‌زند، نوعی «ایده‌آل‌گرایی تخیلی و واقع‌گريزانه» است که تاکنون تحقق خارجی و عینی نیافته و نخواهد یافت. به هر حال، وجود بخشی از فساد، «اجتناب‌ناپذیر» و به یک معنا، «طبیعی» است و نمی‌توان مطلق‌اندیشی کرد و انتظار داشت هیچ تخلفی در جامعه دینی انجام نشود.

[۲]. استقرارِ ولیّ فقیه در قدرت، شرطِ کافی برای اصلاحِ جامعه نیست

گاهی نیز اشکال یاد شده به این صورت مطرح می‌شود که چون در «دین» خللی نیست، پس در «حاکم دینی»، نقص و ضعف وجود دارد که جامعه همچنان گرفتار

فساد است. به عبارت دیگر، صلاح جامعه انسانی، متوقف بر وجود «قانون الهی» و «مجری الهی» است، و اگر این دو در کنار یکدیگر قرار گیرند، جامعه روی سعادت را خواهد دید. اما این پیش فرض نیز خطاست؛ زیرا علاوه بر این امر، تحقق صلاح و خیر در جامعه، متوقف بر وجود شرایط دیگری نیز هست، و هرگز این گونه نیست که «ایدئولوژی» و «رهبر»، علل کافی باشند. حتی در حکومت حضرت امیر - علیه السلام - نیز چه در جامعه و چه در میان مدیران حکومتی، فساد وجود داشت، به طوری که برخی از خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه، دلالت بر این امر دارند:

فَلَمَّا أُمِّكَّتْكَ الشَّدَّةُ فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعْتَ الْكُرَّةَ وَ عَاجَلْتَ الْوَيْبَةَ وَ اخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ الْمَصُونَةَ لِأَرْأَمِلِهِمْ وَ أَيْتَامِهِمْ؛ چون مجال بیشتر در خیانت به امت به دست افتاد، شتابان حمله نمودی و تند برجستی و آنچه توانستی از مالی که برای بیوه‌زنان و یتیمان نهاده بودند، بر بودی (نهج البلاغه، نامه ۴۱، ترجمه سیدجعفر شهیدی).

اما از وجود چنین فسادهایی نمی‌توان نتیجه گرفت که این وضع به «حکمرانی» آن حضرت باز می‌گردد و مسأله این است که ایشان در انجام تکالیف خود، سستی ورزیدند. پس ممکن است بر جامعه‌ای، شخصیتی همانند حضرت امیر - علیه السلام - حاکم باشد، اما با این حال، باز هم برخی از مدیران حکومتی، دچار فساد و زیاده‌خواهی و دست‌اندازی به بیت‌المال شوند. روشن است که آن حضرت نه در انتخاب کارگزاران حکومتی کوتاهی کردند، نه در هدایت آنها، و نه در نظارت بر آنها؛ اما با این همه، خطا و انحراف رخ داد. این خصوصیت جهان انسانی است که آن را متمایز می‌سازد؛ به این معنی که انسان در نهایت، خودش میان خیر و شر و حق و باطل، دست به «انتخاب» می‌زند و هیچ‌یک از علل بیرونی، جایگزین «اراده» او نمی‌شوند و آن را از وی سلب نمی‌کنند. بنابراین، «حاکمان» و «مردم» نیز باید حق را بطلبند و در اقامه حق، ولی را همراهی و مساعدت کنند، اما اگر چنین نکنند، از ولی، به تنهایی، کاری ساخته نخواهد بود:

فَإِذَا أَمَرْتُمْكَمُ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حَمَارَةٌ الْقَيْظِ أَمَهَلْنَا يُسَبِّخُ عَنَّا الْحَرُّ وَ إِذَا أَمَرْتُمْكَمُ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَةٌ الْقُرِّ أَمَهَلْنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ تَفْرُونَ فَأَنْتُمْ وَ اللَّهُ مِنَ السَّيْفِ أَفْرُ يَا

أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَ لَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أُرْكُمْ وَ لَمْ أُعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ أَعْقَبَتْ سَدَمًا قَاتَلَكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَ شَحْنَتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَ جَرَّعْتُمُونِي نُعَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا وَ أفسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَ الْخِذْلَانِ؛ اگر در تابستان شما را بخوانم، گوئید هوا سخت گرم است، مهلتی ده تا گرما کمتر شود. اگر در زمستان فرمان دهم، گوئید سخت سرد است، فرصتی ده تا سرما از بلاد ما به در شود. شما که از گرما و سرما چنین می‌گریزید، با شمشیر آخته کجا می‌ستیزید؟! ای نه مردان به صورت مرد، ای کم‌خردان نازپرورد! کاش شما را ندیده بودم و نمی‌شناختم که به خدا، پایان این آشنایی، ندامت بود و دستاورد آن، اندوه و حسرت. خدای تان بمیراناد! که دلم از دست شما، پُر خون است و سینه‌ام، مالامال خشم شما مردمِ دون، که پیایی، جرعه اندوه به کامم می‌ریزید، و با نافرمانی و فروگذاریِ جانیم، کار را به هم درمی‌آمیزید (نهج البلاغه، خطبه ۲۷، ترجمه سیدجعفر شهیدی).

و روشن است که: لَا رَأَى لِمَنْ لَا يُطَاعُ؛ آن را که فرمان نبرند، سر رشته کار از دستش برون است (همان).

[۳]. ساختارهای اجتماعی سکولار، اراده ولی فقیه را محدود کرده‌اند

انقلاب اسلامی، انقلابی دلیل‌گرا بود؛ به این معنی که نیروهای انقلابی، مبتنی بر شناخت و آگاهی، به این نتیجه رسیدند که باید انقلابی شوند و اساس و بنیاد جامعه را تغییر دهند. با این حال، طرح نظری انقلاب اسلامی برای تدبیر جامعه، در حد «کلیات» باقی ماند و صورت «مبسوط» و «مشروح» نیافت. به این ترتیب، پس از وقوع انقلاب اسلامی، به‌ناچار، همان ساختارهای اجتماعی پیشین برقرار ماندند تا به تدریج، ساختارهای نو، تثویزه و مستقر گردند، اما این ضرورت، به فراموشی سپرده شد و با وجود تحقق انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام معنایی متفاوت، همچنان «ساختارهای اجتماعی سکولار» پابرجا باقی ماندند. این «تناقض درونی»، سبب‌ساز به‌وجود آمدن مشکلات و معضلاتی گردید که مفسد حاکمیتی، یکی از آنها بود. از این‌رو، مسأله را نباید به پاره‌ای از «مدیران» و «مسئولان» فروکاهید و گمان کرد که می‌توان با چند «عزل و نصب»، ریشه مفسد حاکمیتی را خشکاند؛

چنین اقدامی، فرع است و اصل عبارت است از «تجدید نظر در ساختارهای اجتماعی موجود» و ایجاد ساختارهایی که خاستگاه دینی داشته باشند. تا آن هنگام «انقلاب در ساختارها» تحقق نیابد، مفسد نیروهای حکومتی، به صورت عمیق و برای همیشه، برطرف نخواهند شد.

[۴]. سیاه‌نمایی‌ها و یأس‌پراکنی‌ها، واقعیت‌های درخشان را پوشانده است

بخشی از مسأله نیز، ناظر به «تصویرسازی‌های منفی و مبالغه‌آمیز» دربارهٔ مفسد حاکمیتی است که با «واقعیت»، همخوانی ندارند. دشمن به دنبال آن است که به واسطهٔ «سیاه‌نمایی»، میان مردم و حاکمیت، شکاف و فاصله ایجاد کند و این تلقی را در ذهن آنها جاگیر سازد که انقلاب اسلامی، برخلاف تمام آرمان‌هایش، دچار بزرگ‌ترین و بیشترین فسادها شده و به جز ظاهر و پوسته‌ای از ارزش‌ها، چیزی باقی نمانده است. و از آنجا که روحیهٔ تعمیم‌دهی در برخی از مردم وجود دارد، آنها نیز با مشاهدهٔ فساد برخی از کارگزاران حکومتی، آن را امری «فراگیر» و «مطلق» و «اکثری» قلمداد می‌کنند: «انتقاد» و «تذکر» نسبت به مسئولان و نهادهای حاکمیتی، خوب و لازم است، اما نباید مشکلات را «بزرگ‌نمایی» کنیم و «تعمیم» بدهیم؛ زیرا «مبالغه» و «سیاه‌نمایی»، نه تنها واقعی نیست، بلکه موجب سرخوردگی و یأس جوانان می‌شود (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با مردم قم، ۱۹ دی ۱۳۹۶). اما این تصاویر، برساختهٔ رسانه‌های معارض است، و از واقعیت، حکایت نمی‌کند. در نظام اسلامی، فساد وجود دارد و کسی نمی‌تواند ادعا کند که همگان، صالح و مقدس و منزّه از خطا و لغزش هستند، ولی از سوی دیگر، چنین نیست که فساد، شایع شده باشد و اغلب مدیران و مسئولان، دست‌تعدی به بیت‌المال دراز کرده باشند؛ چنان‌که رهبر انقلاب تصریح کرد که بی‌گمان، مدیران درستکار و صالح و خدمتگزار، «اکثریت کارگزاران» را تشکیل می‌دهند (آیت‌الله خامنه‌ای، فرمان هشت‌ماده‌ای مبارزه با مفسد اقتصادی، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۰). ایشان معتقد است که در کشور، فساد وجود دارد، اما وجود فساد، امری «موردی» است نه «ساختاری» و «نهادینه‌شده». فساد ساختاری در دورهٔ طاغوت وجود داشت، چون نظام سیاسی «به‌طور طبیعی»، فسادآور و فسادپرور بود، در حالی که امروز، این‌گونه نیست (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با

دانشجویان، ۱۷ خرداد ۱۳۹۶). امروز یکی از مهم‌ترین تدابیر دشمنان ما، «شایعه‌پراکنی» است. از آنجا که افکار عمومی مردم، مایه اقتدار ملی است، تلاش می‌کنند با شایعه‌پراکنی، آن را بی‌ثبات و سست کنند. مردم باید اولاً شایعه‌های دشمن را «اشاعه» ندهند، یعنی نباید حرف بی‌مبنایی را که می‌شنویم، «نقل» کنیم، چون این همان کاری است که دشمن می‌خواهد؛ ثانیاً تا هنگامی که سند صحیحی در میان نباشد، نباید شایعه‌های پراکنده شده به وسیله دشمن را «باور» کنیم (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با مردم قم، ۱۹ دی ۱۳۹۶).

از یک سو، چنین نیست که رهبر انقلاب، اصل وجود تنگناها و نقص‌ها را انکار کند و یا آنها را به‌طور کلی به دشمن بیرونی نسبت دهد، چنان‌که تصریح ایشان تصریح کرده است که «دشمن خارجی» وجود دارد، اما این امر نباید موجب شود که از «ضعف‌های داخلی» خودمان غافل شویم؛ چون ما نیز دچار «نارسایی‌ها» و «نابسامانی‌ها»یی در کار خویش هستیم. و از آنجاکه مگس، بر روی زخم می‌نشیند، باید از به‌وجود آمدن زخم جلوگیری کرد و یا اگر به‌وجود آمد، باید آن را علاج کرد. به بیان دیگر، چنانچه ما مشکل و معضل داخلی نداشته باشیم، از دشمن بیرونی، کاری ساخته نخواهد بود (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با مردم قم، ۱۹ دی ۱۳۹۶). از سوی دیگر، ایشان حتی خود را از صحنه برکنار نمی‌داند و به صراحت می‌گوید بنده حقیر، هم «قصور» دارم، و هم «تقصیر» (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با مردم قم، ۱۹ دی ۱۳۹۶). اما با این حال، ایشان می‌گوید آینده کشور در نگاه بنده، «خیلی روشن» است؛ بنده می‌دانم که «خدای متعال»، اراده فرموده است که این ملت را به «متعالی‌ترین درجات» برساند و بدانید که ان‌شاءالله، ملت ایران به برکت اسلام و نظام اسلامی، بدون تردید به عالی‌ترین درجات خواهد رسید. و بدانید که توطئه دشمن، «هیچ اثری» نخواهد داشت و به معنای واقعی کلمه، دشمن، هیچ غلطی نخواهد توانست بکند (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با مردم قم، ۱۹ دی ۱۳۹۶).

[۵]. وظیفه ولی فقیه، «مدیریت انقلاب» است، و نه «مدیریت اجراییات»

مسئولیت ولی فقیه، در هدایت کلی نظام اسلامی خلاصه می‌شود؛ یعنی وی باید با دقت به وضع حاکمیت و جامعه بنگرند و آن را با ارزش‌های اسلامی تطابق دهند و

هر حرکتِ ناهمخوان و ناسازگاری که اساسِ نظامِ اسلامی را مخدوش می‌کند، اصلاح کند. بنابراین، این‌گونه نیست که او موظف باشد در امورِ اجرایی و جزئی دخالت کند و همواره به‌صورتِ موردی و مصداقی، در برابرِ کج‌روی‌ها و خطاها موضع‌گیری کنند. مواجهه با مفسدِ حاکمیتی، وظیفه‌ای است که در قانون، نهادهای مشخصی برای رسیدگی به آن مشخص شده‌اند و این نهادها باید به وظایفِ خود عمل نمایند، و اگر چنین نکنند، نهادهای نظارتی باید از آنها پاسخ بطلند و اجرای قانون را خواستار شوند.

رهبرِ انقلاب بر این باور است که «ادارهٔ کشور» به عهدهٔ مسئولان و مدیران است، نه رهبر. وظیفهٔ اصلیِ رهبر این است که مراقب باشد بخش‌های مختلفی که به دستِ مسئولان و مدیران اداره می‌شوند، «آهنگِ ناساز با اسلام و انقلاب» نزنند. از این‌رو، هر جا که چنین آهنگی به وجود بیاید، رهبر باید دخالت کند؛ چون مسئولیتِ اساسیِ رهبر، «حفظِ انقلاب و نظام» است (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۹ تیر ۱۳۷۹). در جای دیگر نیز ایشان توضیح داده است که مسئولیتِ رهبر در نظامِ جمهوری اسلامی، «حراستِ دقیق و همه‌جانبه از هویتِ اسلامی و انقلابیِ نظامِ حاکم بر کشور» و «هدایتِ دستگاه‌های درهم‌تنیدهٔ این نظام به سمتِ هدف‌های والا و عالی‌قدرِ آن» است (آیت‌الله خامنه‌ای، پیام به مجلسِ خبرگانِ رهبری، ۴ خرداد ۱۳۹۵). ایشان می‌گوید من در وظایفِ «جزیی» و «ویژه» مسئولان، دخالت نمی‌کنم (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با مردمِ قم، ۱۹ دی ۱۳۹۶). آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است که چه از لحاظِ «منطقی» و چه از لحاظِ «قانونی»، رهبر نمی‌تواند همواره در «تصمیم‌گیری‌های موردی» نهادهای حکومتی وارد شود و مطالبه کند که چنین و چنان کنند، بلکه اگر مسئولی، خطا و اشتباهی دارد، این مسأله باید در دولت مطرح شود، و یا این‌که وظیفهٔ مجلس است و باید او را استیضاح کند. وظیفهٔ رهبر این است که در برابرِ هر آنچه که موجبِ «انحرافِ نظامِ اسلامی از مسیر» می‌شود، به هر شکلی که ممکن است، بایستد و نگذارد انحرافی رخ دهد، هر چند عاملِ انحراف، یک «موردِ جزئی» باشد. برای مثال، دربارهٔ توافقِ برجام، ایشان بر دو فقرهٔ جزئی تأکید کردند، به این علت که اگرچه آن فقرات، جزئی بودند، اما قبولِ آنها از سوی ایران، به معنیِ تحمّلِ

تحمیل دولت ایالات متحده آمریکا بود، و این امر، «انحراف در حرکت کلی نظام» ایجاد می‌کرد. البته حتی فراتر از این، ایشان در فقراتی که مشمول این قاعده نمی‌شوند نیز دخالت کرده‌اند، و از جمله این‌که درباره خرید هواپیما و نسبت این اقدام با اقتصاد مقاومتی، به مسئولان تذکر دادند، اما در عین حال، تأکید کردند که وظیفه من نیست که بیش از این دخالت کنم و مانع بشوم (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با دانشجویان، ۱۲ تیر ۱۳۹۵). ایشان می‌گویند من در دولت‌های مختلف، گاهی اوقات، «اعتراض‌های سختی» به مسئولان گوناگون داشتم، اما این اعتراض‌ها را به‌طور معمول، با مردم در میان نمی‌گذارم، چون نه مردم، دعوا و اوقات تلخی را می‌پسندند و نه گفتن این تلخی‌ها، فایده‌ای دارد (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با کارگران، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۶). ایشان می‌گویند بعضی‌ها از من گله می‌کنند که چرا به مسئولان «تذکر» نمی‌دهم، در حالی که «زیاد» تذکر می‌دهم، و تذکرها علنی و آشکار من به مسئولان، به اندازه «یک‌دهم» تذکرها و اوقات تلخی‌ها و هشدارهایم به آنها نیست؛ به‌طوری‌که در جلسات حکومتی، اغلب این‌گونه است که «تذکر»، «هشدار» و «مطالبه»، زیاد دارم (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با مردم قم، ۱۹ دی ۱۳۹۶). با این حال، معنای «ولایت مطلقه فقیه» این نیست که رهبر، «مطلق‌العنان» و قادر به انجام هر کاری که متمایل باشد، است، بلکه رهبر بایستی «موبه‌مو»، قوانین را اجرا کند و به آنها «احترام» بگذارد. اما مسأله این است که چون در مواردی، اگر مسئولان بخواهند به قانون عمل کنند، دچار «مشکل» و «مضيقه» می‌شوند و مجلس هم نمی‌تواند اقدام فوری کند، قانون اساسی، رهبر را به‌عنوان مرجع معرفی کرده است. در دوره حیات امام خمینی هم، به همین قاعده عمل می‌شد؛ من که در آن زمان، رئیس جمهور بودم، در مواردی که مضيقه‌هایی داشتیم، به ایشان نامه می‌نوشتیم و ایشان نیز اجازه می‌دادند. بعد از امام خمینی نیز، دولت‌ها گاهی درخواست کرده‌اند که چون در فلان مسأله، مضيقه وجود دارد، شما اجازه بدهید که این بخش از قانون، نقض شود. من نیز پس از بررسی و دقت، اگر احساس کرده‌ام که چاره‌ای نیست، اجازه داده‌ام. البته جاهایی هم که مسأله به‌صورت معضل مهم کشوری است، به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع داده می‌شود (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با دانشجویان، ۲۶ آذر ۱۳۸۲).

حتی درباره نهادهایی که ایشان، مدیران آنها را منصوب می‌کنند، چنین نیست که جزییات امور، به تأیید ایشان برسد و ایشان از تمام فعالیت‌های آنها، خرسند باشد. از جمله، ایشان تصریح می‌کند که اگرچه من، رئیس سازمان صدا و سیما را انتخاب می‌کنم، اما نه بر هر یک از برنامه‌های آن نظارت دارم و نه از همه آنچه که پخش می‌شود، رضایت دارم، بلکه از بسیاری از برنامه‌های صدا و سیما، رضایت ندارم (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با نخبگان علمی، ۶ آبان ۱۳۸۸).

بنابراین، مهم‌ترین وظیفه رهبر، «تنظیم سیاست‌های کلی نظام اسلامی» است، و نقش او در تنظیم سیاست‌ها این است که مراقب باشد برنامه‌هایی که در چهارچوب این سیاست‌ها انجام می‌گیرد، نظام را به «بیراهه» و «گمراهه» نکشاند، از جمله این که حقوق مردم، پامال نشود؛ منافع طبقات محروم، تضییع نگردد؛ و خواسته‌ها قدرت‌های سلطه‌طلب تأمین نشود. از این‌رو، رهبر در مسئولیت‌های قوا و نهادها دخالت نمی‌کند، مگر «به‌ندرت» و در مواردی که احساس کند اگر به مسؤولی که وظیفه‌ای داشته و به آن توجه نکرده، تذکر ندهد، «زاویه بسیار خطرناکی در مسیر عمومی ملت» پدید می‌آید. از جمله در قضیه تغییر قانون مطبوعات در مجلس ششم، چنین وضعی پیش آمد. در غیر این صورت، واقعیت این است که من به خیلی از طرح‌ها و لایحه‌هایی که در مجلس تصویب می‌شوند، اعتقاد ندارم، اما وقتی قانون شدند، مخالفت نمی‌کنم. همچنین موارد متعددی پیش می‌آید که اقدام‌هایی در دولت انجام می‌گیرد که آنها را قبول ندارم، اما چون مسئولانی به حسب وظیفه قانونی خود، تصمیم‌گیری کرده‌اند، حتی اگر آن تصمیم‌گیری، شامل خود رهبر هم باشد، من طبق آن عمل می‌کنم (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با دانشجویان، ۲۶ آذر ۱۳۸۲).

ایشان در حکم حکومتی خویش درباره طرح اصلاح قانون مطبوعات، خطاب به مجلس شورای اسلامی نوشت از آنجا که مطبوعات کشور، «سازنده افکار عمومی» و «جهت‌دهنده به همت و اراده مردم» هستند، اگر دشمنان اسلام و انقلاب و نظام اسلامی، مطبوعات را در دست بگیرند یا در آن نفوذ کنند، خطر بزرگی، «امنیت، وحدت و ایمان مردم» را تهدید خواهد کرد. از این‌رو، این‌جانب سکوت خود و دیگر دست‌اندرکاران را در این «امر حیاتی»، جایز نمی‌دانم. قانون کنونی، تا حدودی توانسته است مانع از بروز این آفت بزرگ شود، و تغییر آن به امثال آنچه در

کمیسیونِ مجلس، پیش‌بینی شده، «مشروع» و به «مصلحتِ نظام و کشور» نیست (آیت‌الله خامنه‌ای، نامه به نمایندگانِ مجلسِ شورای اسلامی، ۱۵ مرداد ۱۳۷۹).

در امتدادِ بندِ پیشین باید گفت از آنجا که رهبرِ انقلابِ احساس کردند که مفسادِ اقتصادی، به‌خصوص در میانِ کارگزارانِ حکومتی، در حالِ افزایش است و این وضع ناخوشایند، به جامعه نیز سرایت کرده است، «فرمانِ هشت‌ماده‌ای مبارزه با مفسادِ اقتصادی» را در سال ۱۳۸۰ و خطاب به رؤسای قوای سه‌گانه صادر کردند. ایشان در این فرمان نوشت فعالیتِ اقتصادیِ سالم، به فضایی نیازمند است که در آن، همه قشرها، از «صحت و سلامتِ ارتباطاتِ حکومتی» و «امانت و صداقتِ متصدیانِ امورِ مالی و اقتصادی» مطمئن باشند؛ به‌طوری‌که اگر دستِ «مفسدان و سوءاستفاده‌کنندگان از امکاناتِ حکومتی»، قطع نشود، و اگر «امتیازطلبان و زیاده‌خواهانِ پُرمدعا و انحصارجو»، طرد نشوند، سرمایه‌گذار و تولیدکننده و اشتغال‌طلب، همه احساسِ ناامنی و نومی‌دی خواهند کرد و کسانی از آنان به استفاده از راه‌های نامشروع و غیرقانونی تشویق خواهند شد. ایشان افزود برای خشکانیدن ریشه‌ی فسادِ مالی و اقتصادی و عملِ قاطع و گره‌گشا در این باره، قوهٔ مجریه باید با نظارتی سازمان‌یافته و دقیق و بی‌اغماض، از بروز و رشدِ فسادِ مالی در دستگاه‌ها پیشگیری کند؛ و قوهٔ قضائیه نیز باید مجرم و خائن و عناصرِ آلوده را از سرِ راه تعالی کشور بردارد؛ و نقشِ قوهٔ مقننه در وضعِ قوانین و ایفاءِ وظیفهٔ نظارت، کارساز است. ایشان تصریح کرد که «تسامح در مبارزه با فساد»، به نوعی «همدستی با فاسدان و مفسدان» است، و «اعتمادِ عمومی به دستگاه‌های دولتی و قضایی»، در گرو آن است که این دستگاه‌ها در برخورد با مجرم و متخلف، «قاطعیت» و «عدمِ تزلزل» خود را نشان دهند. نکتهٔ مهمِ دیگر در فرمانِ ایشان این بود که در امرِ مبارزه با فساد، نباید هیچ تبعیضی دیده شود؛ به این معنی که هیچ فرد و نهادی نباید «استثناء» شود، و از جمله هیچ شخص یا نهادی نمی‌تواند با عذرِ انتساب به اینجانب یا دیگرِ مسئولانِ کشور، خود را از حساب‌کشی معاف بشمارد، بلکه با فساد، در «هر جا» و «هر مَسند»، باید «برخوردِ یکسان» صورت گیرد. و در نهایت این‌که ایشان تأکید کرد که به جای پرداختن به «ریشه‌ها» و «ام‌الفسادها»، به سراغِ ضعف‌ها و خطاهای کوچک نروید و «نقاطِ اصلی» را رها نکنید (آیت‌الله خامنه‌ای، فرمانِ هشت‌ماده‌ای مبارزه با

مفاسد اقتصادی، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۰). پس این گونه نبوده که رهبر انقلاب، نسبت به مسأله مفاسد اقتصادی برخی از مسئولان، بی‌اعتنا باشند و پرداختن به آن را وظیفه خویش نشمارد، بلکه ایشان در این فرمان مهم و تاریخی، واکنش جدی و قاطع از خود نشان داد و در سال‌های پس از آن نیز، همواره تحقق آن را مطالبه نمود.

درباره فسادهایی که در سال‌های پس از این رخ داد، ایشان چنین گفت که من ده سال پیش در فرمان هشت‌ماده‌ای مبارزه با مفاسد اقتصادی، «توصیه‌های مؤکد»ی درباره مقابله با فساد اقتصادی به مسئولان کردم که اگر به آنها «عمل» می‌کردند، مبتلا به «فسادهای کنونی» - از قبیل فساد بانکی سه‌هزار میلیاردی - نمی‌شدیم؛ چنان‌که همان زمان با تأکید گفته شد اگر با فساد «برخورد» نشود، ریشه‌دار می‌شود و شاخ و برگ پیدا می‌کند، و هر چه زمان بگذرد، برکندن درخت فساد، دشوارتر می‌شود (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با کارگزاران حج، ۱۱ مهر ۱۳۹۰).

بنابراین، این‌که رهبر در مسأله عدالت، باید خودش وارد میدان عمل و اقدام شود، توقع درستی نیست؛ چون «مدیریت انقلاب»، غیر از «مدیریت اجرائیات» است. برای رهبر، وارد شدن در میدان، اولاً به صورت «طرح مسأله» و «بسیج افکار عمومی» است؛ و ثانیاً به صورت «خواستن از دستگاه‌های اجرایی» است. در زمینه مبارزه با فساد، از هر دو قوه مجریه و قضائیه، به‌طور جدی خواسته‌ام که کار کنند، اما با این حال، اگر معلوم شود آمادگی ندارند، رهبر چاره‌ای پیدا نخواهد کرد جز این‌که خودش وارد میدان شود و کسی را برای این کار، معین کند، البته بحمدالله، شرایط این‌طور نیست (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدار با دانشجویان، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۲).

ایشان درباره مسأله دریافت حقوق‌های نجومی توسط برخی از مدیران دولتی نیز تصریح کرد که این برداشت‌ها از بیت‌المال، «غیر منصفانه»، «ظالمانه»، «نامشروع»، «گناه» و «خیانت به آرمان‌های انقلاب اسلامی» است، و باید با جدیت، با کسانی که چنین کردند برخورد شود، نه این‌که «سروصدا» کنیم، ولی پس از مدتی، مسأله را به کلی به‌دست «فراموشی» بسپریم. ایشان تأکید کرد که باید هم این دریافت‌های نامشروع، به بیت‌المال بازگردانده شود، و هم اگر کسانی بی‌قانونی کرده‌اند، مجازات شوند، و اگر سوءاستفاده از قانون شده است، بایستی این مسئولان را از کار برکنار کردند؛ چون اینان لیاقت ندارند که در دولت حضور داشته باشند. و در نهایت، ایشان

تصریح کرد از آنجا که مردم نسبت به این مسأله اهمّیت می دهند، اگر برخوردِ قاطعی صورت نگیرد، از «اعتمادِ مردم به نظام»، کاسته می شود که این خود یک «فاجعهٔ بزرگ» است. کسانی که حقوق‌های نجومی برداشت کردند، در قبالِ مجموعهٔ مدیران که با پاکی و صداقت کار می کنند، «عدهٔ زیادی» نیستند، اما همین کم‌شان هم «مضرّ» و «عیب» است و باید آن را برطرف کرد (آیت‌الله خامنه‌ای، خطبه‌های نمازِ عیدِ فطر، ۱۶ تیر ۱۳۹۵). پس از این نیز، ایشان زبان به انتقاد گشود و گفت ناتمام ماندنِ کارها، سؤال و اشکال ایجاد می کند و متأسفانه اکنون، این وضعیّت دیده می شود، از جمله نتیجهٔ رسیدگی به موضوع مهمِ حقوق‌های نجومی برای مردم روشن نشد و سؤالات، در ذهنِ مردم باقی ماند (آیت‌الله خامنه‌ای، دیدارِ فرماندهانِ ارتش، ۷ آذر ۱۳۹۵).
